

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

یقین

پرسش: چه مقدمات و زمینه‌هایی برای درک بهتر باور و یقین، و رسیدن به اطمینان لازم

است؟ اسباب و لوازمی که رسیدن به روحیه‌ی یقین را تسریع می‌کنند کدامند؟

این سؤال را در کتاب "شراب‌طهور"، بحث ثبات در توحید، در متن و در یک پاروکی نسبتاً مفصل، پاسخ داده‌ایم. در آنجا گفته‌ایم که برای رسیدن به یقین، چند قدم باید برداشت. قدم اول رفع تردیدهاست. رفع تردید با تفکر، پرسش و مطالعه حاصل می‌شود. فرد باید سعی کند تردیدهای عقلانی خود را از بین ببرد. اما همه‌ی تردیدهایی که در افراد به‌وجود می‌آید، الزاماً زمینه‌ی علمی و عقلی ندارد؛ برخی از تردیدها زمینه‌ی روانی دارد. در اینگونه موارد، شخص راجع به یک مسأله واقعاً مشکل علمی ندارد؛ بلکه نفس او می‌خواهد آن مسأله را پس‌بزند؛ و لذا در قالب طرح سؤال، بازیگری می‌کند. مثلاً، فرد از یک شخص به‌ظاهر مذهبی دلخور شده و آن دلخوری در ذهنش به همه‌ی افراد به‌ظاهر مذهبی تعمیم پیدا کرده است و کم‌کم آن دلخوری به خود مذهب منتقل شده و او به‌خاطر این دلخوری می‌خواهد مذهب را کنار بگذارد؛ اما به‌دنبال توجیهی می‌گردد که بگوید قهرکردن من با مذهب، به‌خاطر تردیدها و ایرادات علمی من درباره‌ی مذهب است و لذا نفس، سوالات ظاهری‌یی به ذهن او القا می‌کند.

همینطور گفتیم که بعضی تردیدها ممکن است زمینه‌ی دیگری داشته باشد. ممکن است خدای ناکرده، در اثر معصیت، آلودگی و حرام‌خواری، جنس وجودی شخص سنخیت خود را با حقایق پاک، نورانی و لطیف الهی و معنوی از دست داده باشد؛ و لذا وجود او این حقایق را پس می‌زند؛ مثل پیوند اعضا؛ هنگامی که گروه خونی دهنده و گیرنده‌ی عضو، یکسان نباشد، بدن گیرنده، این پیوند را

پس می‌زند و پیوند نمی‌گیرد. وقتی جنس وجودی فرد، گروه خونی روح فرد، در اثر مداومت بر گناه، معصیت، فساد و فحشا، حرام‌خواری و این‌گونه آلودگی‌ها، سنخیت خود را با حقایق پاک و لطیف الهی از دست داد، آن وقت وجود فرد، حقایق روحانی و معنوی را پس می‌زند و اصلاً برایش قابل تحمل نیست؛ در ادامه، تصمیم می‌گیرد دین را کنار بگذارد و در این هنگام، نفس به او کمک می‌کند و تردیدهایی به ظاهر عقلانی به او القا می‌کند تا نشان دهد اینکه تو داری دین را کنار می‌گذاری، یک عمل کاملاً روشنفکرانه و منطقی است. تو اشکال و ایراد مطرح می‌کنی و دین برای این اشکالات جوابی ندارد.

همانجا گفتیم که در رابطه با این افراد، رفع تردیدها با دادن پاسخ علمی شروع نمی‌شود و اثر نمی‌کند. در مورد فرد نخست، ابتدا باید دلخوری او از دین حل شود؛ یعنی به او بگوییم عزیز دل من، اولاً، آن شخص به ظاهر مذهبی که این کار را در حق تو کرد؛ تبعیض قائل شد، حقت را پایمال کرد، یا برخورد توهین‌آمیزی با تو کرد؛ درست است که آن شخص محاسن داشت، قیافه‌ی ظاهراً مذهبی داشت؛ ولی آیا می‌شود این عمل او را به پای همه‌ی افراد مذهبی گذاشت؟ بیا تا تو را ببرم و افراد مذهبی را به تو نشان بدهم؛ ببینی چقدر دوست داشتی هستند! چه شخصیت‌های مهربان، عادل، خوب و پاکی هستند! تو نباید عمل خلاف آن یک نفر را به همه‌ی مذهبی‌ها تعمیم دهی. ثانیاً، این فرد به ظاهر مذهبی که چنین کار خلافی را مرتکب شد، آیا مذهب به او گفته بود آن کار خلاف را انجام بدهد یا آن کار خلاف را در اثر تخلف از امر مذهب انجام داد؟ اگر مذهب به او نگفته بود این کار را انجام بده و او با تخلف از مذهب چنین کاری را انجام داد، طبیعتاً تو نمی‌توانی مسؤلیت کار او را به گردن مذهب بگذاری. خلاصه، در مورد نفر اول باید به‌گونه‌ای قضیه را حل کرد و زمینه‌ی روانی تردیدهای او را برطرف ساخت. بدین‌سان، چه‌بسا آن سؤال‌ها و تردیدها در ذهن آن شخص رنگ ببازد و خودش هم خنده‌اش بگیرد که به‌خاطر چه حرف‌های بی‌ربطی می‌خواست دین را کنار بگذارد. اگر هم چنین نشود، آن شخص اکنون آمادگی پیدا کرده است که شما با استدلال و توضیح علمی، تردید ذهنی او را برطرف کنید. در ارتباط با نفر دوم، اگر بتوانیم به او کمک کنیم که از گناه، آلودگی، معصیت، فساد و

فحشا، حرام‌خواری و امثال این‌ها، دست بردارد و به‌تدریج جنس وجودش عوض شود و با حقایق پاک و نورانی دین سنخیت پیدا کند، آنوقت یا سؤال‌ها خودبه‌خود در ذهنش رنگ می‌بازد و از بین می‌رود؛ یا آمادگی پیدا می‌کند که از صحبت‌های علمی ما برای رفع تردیدهای خود تأثیر بپذیرد.

ولی ممکن است افرادی هم باشند که نه از کسی دلخور شده‌باشند و نه آلودگی‌یی داشته‌باشند که در نتیجه‌ی آن، جنس وجودشان سنخیت خود را با دین از دست داده باشد؛ اما واقعاً سؤال‌ی برایشان مطرح شده و جوابش را پیدا نکرده‌اند و مردّد هستند، اینجا کار صرفاً علمی‌ست و این اشخاص باید فکرکنند، مطالعه کنند و بپرسند، تا به پاسخ سؤالشان برسند. بنابراین، قدم اول برای رسیدن به یقین، رفع تردیدهای عقلانی و ذهنی است.

قدم دوم، تکرار چیزی است که عقل درستی آن را صددرصد قبول دارد و تأیید کرده‌است؛ تکرار چه با لفظ و چه با رفتار متناسب با آن مطلب. با لفظ تکرار کردن، همان ذکر گفتن است؛ لذا ذکر گفتن مبتنی بر تکرار است. این تلقین مکرّر به خویشتن، سبب ایجاد باور می‌شود؛ یعنی مطلبی که عقل تصدیق کرده است، به قلب منتقل می‌شود و قلب آن را باور می‌کند. رفتار متناسب با آن مطلب هم نوعی تلقین عملی به خویشتن است؛ یعنی به‌گونه‌ای رفتار می‌کنم که مقتضای قبول داشتن مطلبی است که عقلم درستی آن را تأیید کرده‌است. اگر این رفتار را تکرار کنم، آن باور در وجود من ایجاد می‌شود؛ آن حقیقت در وجودم تثبیت می‌گردد. طاعات، عبادات، اعمال و وظایف دینی، درواقع همان تلقین عملی باورهای الهی به خویشتن است. بنابراین، هم رفتار متناسب با مطلب مورد نظر را انجام دهیم؛ هم آن مطلب را با زبان برای خودمان بارها و بارها بازگو کنیم یا برای دیگران توضیح دهیم. برای دیگران هم که توضیح می‌دهیم، درواقع ابتدا بهره‌اش را خودمان می‌بریم؛ چراکه داریم ذکر می‌گوییم و آن مطلب در وجود خودمان عمیق‌تر می‌شود. تلقین مکرّر لفظی و عملی یک مطلب به خویشتن، ایجاد باور می‌کند.

قدم سوم، مُجالست با اهل یقین، یعنی افرادی است که باور محکمی نسبت به آن مسأله دارند. «المُجالسةُ مؤثرةٌ»: همنشینی اثربخش است؛ لذا فرد با هر تیپ آدمی که بنشیند، همان‌گونه می‌شود. با

شخص مردّد و متزلزل بنشینند، خودش هم مردّد و متزلزل می‌شود؛ با فرد باورمند و اهل یقین بنشینند، خودش هم باورمند و اهل یقین می‌شود. لذا اگر انسان دوستی اهل یقین پیدا کند و با او حشر و نشر داشته باشد، شخصی را پیدا کند که به‌راستی این حرف‌ها را باور دارد و این حرف‌ها به عمق جاننش نشسته است؛ در ایجاد و تقویت یقینش بسیار مؤثر است. خصوصاً اگر این رابطه همراه با صمیمیت، محبت و عشق باشد. از آنجاکه محبت، عاشق را به رنگ معشوق درمی‌آورد، اگر در این رابطه، عشق، دل‌باختگی، صمیمیت و محبت حاکم باشد، انتقال خصوصیات آن محبوب به انسان خیلی سریع‌تر می‌شود و یقین و باور محکمی که در وجود او هست، به این فرد منتقل می‌گردد.

قدم چهارم، درخواست از خدا که خدایا! مرا اهل یقین کن، به من یقین روزی کن. درخواست یقین در دعاها وجود دارد و ائمه علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند که از خدا طلب یقین کنیم. به دو دعا در کتاب "شراب-طهور" اشاره کرده‌ایم؛ یکی دعای سحرهای ماه رمضان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي» خدایا از تو ایمانی درخواست می‌کنم که در پرتو آن ایمان، تویی خدا دائماً در قلب من حاضر باشی «وَيَقِينًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي» و یقینی از تو درخواست می‌کنم که در پرتو آن یقین، به‌درستی و با اعتماد صددرصد بدانم که هیچ چیز جز آنچه تو برای من مقدر کرده‌ای، برایم اتفاق نمی‌افتد. «وَرَضْنِي مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۱ و خدایا از آنچه از روزی و زندگی این جهانی نصیب من کردی، مرا راضی بگردان، ای خدایی که مهربان‌ترین مهربان‌ها هستی.

دعای دیگر، دعایی است که مستحب است در تعقیبات نمازهای صبح و مغرب خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي»^۲

۱. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۸۲ و مجلسی، بحار، ج ۹۵، ص ۱۰۰ و محدث‌قمی، مفاتیح، دعای سحرهای ماه

مبارک رمضان.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۵۰.

شبيه به اينگونه دعاها، زياد وجود دارد. در دعاى مبعث كه در مفاتيح الجنان هست نيز شبيه به اين فرازا وجود دارد.

پرسش: براى مقابله با ترديد‌ها و شك‌هاى درونى چه بايد كرد؟

اول؛ شخص بايد توان علمى خود را بالا ببرد تا در برابر شبهات و سؤال‌ها كم نياورد؛ بايد مطالعاتش را زياد كند و از نظر دانش دينى عميق شود.

دوم؛ سعى كند آن حقايق را با بازگو كردن و مرور كردن، دائماً به ياد خود بيندازد و در زندگى متناسب با آن حقايق رفتار كند تا آن حقايق در وجود او قوى‌تر و ريشه‌دارتر گردد. سوم؛ با اهل يقين مجالست كند. عمل به اين موارد، راه ورود ترديد‌ها را مى‌بندد.

پرسش: اهل يقين چه اوصافى دارند؟ آيا با تمرين ظاهرى اين اوصاف، مى‌توان به يقين

نزديك شد؟

راه نزديك شدن به يقين را گفتيم. اوصاف اهل يقين، همان چيزهاى است كه مقتضاي باورمندی به آن حقايق است و همانطور كه گفتيم، يكي از چيزهاى كه به تحصيل يقين كمك مى‌كند، تلاش براى كسب همين اوصاف و ويژگي‌هاست. اهل يقين اهل صبر، قناعت، شكر، رضا، توكل، تفويض و تسليم هستند، اينها صفات اهل يقين است. وقتى انسان سعى كند اين صفات را در وجود خود تثبيت كند، چون اينها ويژگي‌هاى متناسب با يقين و باورمندی هستند، به‌تبع خود، يقين را در انسان تقويت مى‌كنند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ